

حضرت آدم (ع) / آفرینش حضرت آدم (ع)

در قرآن ۱۷ بار سخن از حضرت آدم - علیه السلام - به میان آمده. [۱] در این جا به بخشی از زندگی ایشان که در قرآن آمده با توجه به روایات و گفتار مفسران، اشاره می‌کنیم:

خبر از آفرینش خلیفه خدا به فرشتگان خداوند اراده کرد تا در زمین خلیفه و نماینده‌ای که حاکم زمین باشد قرار دهد، چرا که خداوند همه چیز را برای انسان آفریده است. [۲] موقعیت و لیاقت انسان را به گونه‌ای قرار داده تا بتواند به عنوان نماینده خدا در زمین باشد. خداوند قبل از آن که آدم - علیه السلام - پدر انسانها را به عنوان نماینده خود در زمین بیافریند، این موضوع بسیار مهم را به فرشتگان خبر داد. فرشتگان با شنیدن این خبر سؤالی نمودند که ظاهری اعتراض گونه داشت و عرض کردند: «پروردگارا! آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که:

۱. فساد به راه می‌اندازد؛

۲. و خونریزی می‌کند؛

این ما هستیم که تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم، بنابراین چرا این مقام را به انسان گنهگار می‌دهی نه به ما که پاک و معصوم هستیم؟»

خداوند در پاسخ آنها فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید». [۳]

خداوند همه حقایق، اسرار و نامهای همه چیز (و استعدادها و زمینه‌های رشد و تکامل در همه ابعاد) را به آدم - علیه السلام - آموخت. و آدم - علیه السلام - همه آنها را شناخت.

آن گاه خداوند آن حقایق و اسرار را به فرشتگان عرضه کرد و در معرض نمایش آنها قرار داد و به آنها فرمود: «اگر راست می‌گویید که لیاقت نمایندگی خدا را دارید نام اینها را به من خبر دهید، و استعداد و شایستگی خود را برای نمایندگی خدا در زمین، نشان دهید.»

فرشتگان (دریافتند که لیاقت و شایستگی، تنها با عبادت و تسبیح و حمد به دست نمی‌آید، بلکه علم و آگاهی پایه اصلی لیاقت است از این رو) با عذرخواهی به خدا عرض کردند: «خدایا! تو پاک و منزّه هستی، ما چیزی جز آن چه تو به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم، تو دانا و حکیم می‌باشی». [۴]

به این ترتیب فرشتگان که به لیاقت و برتری آدم - علیه السلام - نسبت به خود پی برده و پاسخ سؤال خود را قانع کننده یافتند، به عذرخواهی پرداخته، و دریافتند که خداوند می‌خواهد انسانی به نام آدم - علیه السلام - بیافریند که سبب رشد و تکامل، و گل سرسید موجودات است، و ساختار وجودی او به گونه‌ای آفریده شده که لایق مقام نمایندگی خدا است.

آفرینش آدم، و نگاه او به نورهای اشرف مخلوقات

آدم از دو بعد تشکیل شده، جسم و روح. خداوند نخست جسم او را آفرید، سپس روح منسوب خود را در او دمید، و به صورت کامل او را زنده ساخت.

از آیات مختلف قرآن و تعبیرات گوناگونی که درباره چگونگی آفرینش انسان آمده به خوبی استفاده می‌شود که انسان در آغاز، خاک بوده است، [۵] سپس با آب آمیخته شده

است و به صورت گل درآمده است، [۶] و بعد به گل بدبو (لجن) تبدیل شده، [۷] سپس حالت چسبندگی پیدا کرده، [۸] سپس به حالت خشکیده درآمده و هم چون سفال گردیده است. [۹]

فاصله زمانی این مراحل که چند سال طول کشیده، روشن نیست. این قسمت نشان دهنده مراحل تشکیل جسم آدم است، که همچنان تکمیل شد تا به صورت يك جسد کامل درآمد.

در کتاب ادریس [۱۰] آمده: روزی حضرت ادریس پیامبر، به یاران خود رو کرد و گفت: روزی فرزندان آدم در محضر او پیرامون بهترین مخلوقات خدا به گفتگو پرداختند، بعضی گفتند: او پدر ما آدم - علیه السلام - است، چرا که خداوند او را با دست مرحمت خود آفرید، و روح منسوب به خود را در او دمید، و به فرمان او، فرشتگان به عنوان تجلیل از مقام آدم - علیه السلام -، او را سجده کردند، و آدم را معلم فرشتگان خواند، و او را خلیفه خود در زمین قرار داد، و اطاعت او را بر مردم واجب نمود.

جمعی گفتند: نه بلکه بهترین مخلوق خدا فرشتگانند که هرگز نافرمانی از خدا نمی‌کنند، و همواره در اطاعت خدا به سر می‌برند، در حالی که حضرت آدم - علیه السلام - و همسرش بر اثر ترك آوَلی از بهشت اخراج شدند، گر چه خداوند توبه آنها را پذیرفت و آنان را هدایت کرد، و به ایشان و فرزندان با ایمانشان وعده بهشت داد.

گروه سوم گفتند: بهترین خلق خدا جبرئیل است که در درگاه خدا امین وحی می‌باشد. گروه دیگر سخن دیگر گفتند. گفتگو به درازا کشید تا این که حضرت آدم - علیه السلام - در آن مجلس حاضر شد و پس از اطلاع از ماجرا، چنین فرمود:

ای فرزندانم! آن طور که شما فکر می‌کنید نادرست است. هنگامی که خداوند مرا آفرید و روحش را در من دمید، بلند شده و نشستم. همین طور که به عرش خدا می‌نگریستم، ناگهان پنج نور بسیار درخشان را دیدم. غرق در پرتو انوار آنها شدم و از خداوند پرسیدم این پنج نور کیستند؟ خداوند فرمود: «این پنج نور، نورهای اشرف مخلوقات، باب‌ها و واسطه‌های رحمت من هستند، اگر آنها نبودند تو و آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و خورشید و ماه را نمی‌آفریدم.»

پرسیدم: خدایا نام اینها چیست؟ فرمود: به عرش بنگر. وقتی به عرش نگاه کردم، این نامها را مشاهده نمودم: «بارقلیطا، ایلیا، طیطه، شَبْر، شُبَّیر» (که به زبان سریانی است، یعنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین - علیهم السلام -) بنابراین برترین

مخلوقات این پنج تن هستند. [۱۱]

فرشتگان و سجده بر آدم - علیه السلام -

مراحل جسمی آدم - علیه السلام - او را به مقامی نرسانید که لیاقت یابد و به عنوان گل سرسید موجودات و مسجود فرشتگان، معرفی شود. مرحله تکاملی بشر به آن است که روح انسانی از جانب خدا به او دمیده گردد، در این صورت است که آدم در پرتو آن روح ویژه انسانی، لیاقت و استعداد فوق العاده پیدا می‌کند، و خداوند به فرشتگان فرمان می‌دهد که به عنوان تکریم و تجلیل از مقام آدم - علیه السلام - او را سجده کنند، یعنی خدا را سجده شکر بجا آورند که چنین موجود ممتازی را آفریده است.

خداوند به فرشتگان خطاب نمود و فرمود: «من بشری از گل می‌آفرینم، هنگامی که آن

را موزون نمودم و از روح خودم در آن دمیدم بر آن سجده کنید.» [۱۲]
بنابراین سجده فرشتگان به خاطر آن روح ویژه‌ای بود که خداوند در کالبد بشر دمید، و چنین روحی، به آدم لیاقت داد تا نماینده خدا در روی زمین شود.
آدم دارای دو بُعد است: جسم و روح انسانی. جسم او به حکم مادی بودنش، او را به امور منفی دعوت می‌کرد و روح او به حکم ملکوتی بودنش او را به امور مثبت فرامی‌خواند.

فرشتگان جنبه‌های مثبت آدم - علیه السلام - را بر اساس فرمان خدا، دیدند، و بدون چون و چرا آدم را سجده کردند، یعنی در حقیقت خدا را در راستای تجلیل از آدم سجده نمودند. [۱۳]

ولی ابلیس جنبه منفی آدم، یعنی جسم او را مورد مقایسه قرار داد، و از سجده کردن آدم خودداری نمود، و فرمان خدا را انجام نداد.
درست است که سجده بر آدم - علیه السلام - واقع شده و آدم - علیه السلام - قبله این سجده قرار گرفت. ولی همه انسانها در این افتخار شرکت دارند، چرا که لیاقت و استعدادهای ذاتی آدم موجب چنین تجلیلی از مقامش گردید، و چنین لیاقتی در سایر انسانها نیز وجود دارد.

از این رو در روایات معراج نقل شده: در یکی از آسمانها، پیامبر - صلی الله علیه و آله - به جبرئیل فرمود: «جلو بایست تا همه ما و فرشتگان به تو اقتدا کنیم.»
جبرئیل پاسخ داد: «از آن هنگام که خداوند به ما فرمان داد تا آدم را سجده کنیم، بر انسانها پیشی نمی‌گیریم، و امام جماعت آنها نمی‌شویم.»
و نیز هنگامی که آدم - علیه السلام - از دنیا رفت، فرزندش «هَبَّةَ اللَّهِ» به جبرئیل گفت: «جلو بایست و بر جنازه آدم - علیه السلام - نماز بخوان.» جبرئیل در پاسخ گفت: «ای هَبَّةَ اللَّهِ! خداوند به ما فرمان داد تا آدم را در بهشت سجده کنیم، بنابراین برای ما روا نیست که امام جماعت یکی از فرزندان آدم - علیه السلام - قرار گیریم.» [۱۴]
تکبر و سرکشی ابلیس

ابلیس گر چه فرشته نبود [۱۵] ولی از عابدان ممتاز خدا با نام «حارث» در میان کر و بیابان و فرشتگان، به عبادت خدا اشتغال داشت، و به فرموده حضرت علی - علیه السلام -، «او شش هزار سال خدا را عبادت نمود، که معلوم نیست از سالها دنیا است یا سالهای آخرت، در عین حال لحظه‌ای تکبر، همه عبادت او را پوچ و نابود ساخت.» [۱۶]

همه فرشتگان فرمان حق را به طور سریع اجرا کردند، ولی ابلیس بر اثر تکبر، از سجده نمودن خودداری ورزید، و در صف کافران قرار گرفت. [۱۷]
مطابق آیه ۳۴ بقره، ابلیس در این نافرمانی، مرتکب سه انحراف و خلاف شد:

۱. خلاف عملی: چنان که تعبیر به «لَبِي» (سرکشی کرد) بیانگر آن است، که موجب فسق او شد.

۲. خلاف اخلاقی: چنان که تعبیر به «إِسْتَكْبَرَ» (تکبر ورزید) حاکی از آن است که موجب خروج او از بهشت، و داخل شدنش به دوزخ گردید.

۳. خلاف عقیدتی، که با مقایسه کبرآمیز خود، عدل الهی را انکار کرد و «كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ از کافران گردید.

خداوند به ابلیس خطاب کرد و فرمود: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که از سجده کردن مخلوقاتی که با قدرت خود آن را آفریدم سر باز زدی؟»
ابلیس در پاسخ خدا، نه تنها عذرخواهی نکرد، بلکه با مقایسه غلط خود که مقایسه جسم خود با جسم آدم بود گفت: «من از آدم بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای، ولی آدم را از گل و آتش بر گل برتری دارد.»

همین تکبر و خود برتری ابلیس باعث شد که خداوند به او فرمان داد: **اَخْرِجْ مِنْهَا** «وَأَنْتَ رَجِيمٌ وَ إِنَّ عَلَیْكَ لَعْنَتِیَ اِیَّوْمَ الدِّینِ»؛ از آسمانها و صفوف فرشتگان خارج شو که تو رانده درگاه منی، و قطعاً لعنت من بر تو تا روز قیامت ادامه دارد.»
ابلیس گفت: «پروردگارا! مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می‌شوند (روز قیامت) مهلت بده.»

خداوند فرمود: «تو از مهلت شدگان هستی، ولی تا روز و زمان معین.» ابلیس (که از این مهلت، بیشتر مغرور شد، و از آن جا که در رابطه با آدم - علیه السلام - رانده درگاه خدا شده بود، همه دشمنی خود را به آدم آشکار کرد و) گفت: «خدایا به عزتت سوگند، همه انسانها را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو را از میان آنها، که بر آنها سلطه ندارم.» [۱۸]
ادامه تکبر ابلیس

گویند: در عصر حضرت موسی - علیه السلام -، روزی ابلیس نزد حضرت موسی - علیه السلام - آمد و گفت: «می‌خواهم هزار و سه پند به تو بیاموزم.»
موسی - علیه السلام - او را شناخت و به او فرمود: «آن چه که تو می‌دانی، بیشتر از آن را من می‌دانم، نیازی به پندهای تو ندارم.»
جبرئیل - علیه السلام - بر موسی - علیه السلام - نازل شد و عرض کرد: «ای موسی! خداوند می‌فرماید: هزار پند او فریب است، اما سه پند او را بشنو.»
موسی - علیه السلام - به ابلیس فرمود: «سه پند از هزار و سه پندت را بگو!»
ابلیس گفت: «۱. هر گاه تصمیم بر انجام کار نیکی گرفتی، در انجام آن شتاب کن و گرنه تو را پشیمان می‌کنم؛ ۲. اگر با زن نامحرمی خلوت کردی، از من غافل نباش که تو را به عمل منافی عفت وادار می‌نمایم؛ ۳. هرگاه خشمگین شدی، جای خود را عوض کن، و گرنه موجب فتنه خواهم شد.
اکنون که تو را سه پند دادم (به تو حقی پیدا کردم) در عوض، از خدا بخواه تا مرا بیامزد.»

موسی - علیه السلام - خواسته ابلیس را به خدا عرض کرد، خداوند فرمود: «شرط آمرزش شیطان آن است که به کنار قبر آدم - علیه السلام - برود و خاک قبر او را سجده کند.»

حضرت موسی - علیه السلام - فرمان خدا را به ابلیس ابلاغ کرد.
ابلیس که هم چنان در خودخواهی و تکبر غوطه‌ور بود، گفت: «ای موسی! من در آن هنگام که آدم - علیه السلام - زنده بود، بر او سجده نکردم، چگونه اکنون حاضر شوم که بر خاک قبر او سجده کنم؟!» [۱۹]

[۱] و هشت بار دیگر به عنوان «یا بَیِّ اَدم».

- [۲] بقره، ۲۹.
- [۳] بقره، ۳۰.
- [۴] بقره، ۳۲.
- [۵] حج، ۵.
- [۶] انعام، ۲.
- [۷] حجر، ۲۸.
- [۸] صافات، ۱۱.
- [۹] الرحمن، ۱۴.
- [۱۰] کتاب ادريس در سال ۱۸۹۵ ميلادی در لندن به زبان سريانی چاپ شده است و روايت فوق در صفحه ۵۱۴ و ۵۱۵ آن آمده است.
- [۱۱] علی و الحاکمون، تأليف استاد دکتر محمد صادقی، ص ۵۳.
- [۱۲] ص، ۷۱.
- [۱۳] تفسير نور الثقلين، ج ۱، ص ۵۸.
- [۱۴] تفسير نور الثقلين، ج ۱، ص ۵۸.
- [۱۵] به گفته قرآن، ابليس از نژاد جن بود، که در جمع فرشتگان عبادت می‌کرد. (کهف، ۵۰)
- [۱۶] نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.
- [۱۷] بقره، ۳۴.
- [۱۸] سوره صاد، آیه ۷۱ تا ۸۳؛ نام ابليس حارث بود، پس از آن که از درگاه خداوند رانده شد، به ابليس لقب گرفت، زیرا ابليس يعنی مأيوس گشته از رحمت خدا.
- [۱۹] همای سعادت، ص ۲۰۶.